

تجزیه و ترکیب

علم عربی بر دو بخش تقسیم می شود :

الف : علم صرف : بیان ویژگی های کلمه - تجزیه - التحلیل الصرفی

ب : علم نحو : بیان نقش کلمات در جمله - ترکیب - الاعراب

نکته : حرف در زبان عربی ترکیب نمی شود چون در جمله نقش نمی پذیرد .

تجزیه (التحلیل الصرفی) :

موارد تجزیه اسم :

- ۱- اسم
- ۲- عدد (مفرد و مثنی و جمع بودن اسم را مشخص می کنیم)
- ۳- جنس (مذکر و مؤنث بودن اسم را مشخص می کنیم)
- ۴- جامد و مشتق بودن اسم را مشخص می کنیم و نوع آن را
- ۵- معرب و مبنی بودن اسم را مشخص می کنیم و اگر مبنی باشد نوع بناء
- ۶- معرفه و نکره بودن اسم را مشخص می کنیم و اگر معرفه باشد نوع معرفه را
- ۷- منصرف و غیر منصرف بودن اسم را مشخص می کنیم
- ۸- صحیح الآخر ، مقصور ، منقوص ، ممدود

اسم مفرد بر یکی دلالت می کند و علامتی ندارد .

اسم مثنی بر دو تا دلالت می کند و علامت آن الف و نون در حالت رفع و یاء و نون در حالت نصب و جر است.

امّا جمع، خود سه گونه است :

جمع مذکر سالم: عابدون ، عابدین

جمع مؤنث سالم: عبادت

جمع مکسر: عِبَاد

جمع مذکر سالم دو علامت دارد واو و نون در حالت رفع و یاء و نون در حالت نصب و جر.

جمعُ التکسیر (جمع مکسر ر)

جمع میکسر ر علامت خاصی ندارد و برای یادگیری جمع های مکسر ر باید آن ها را از قبل شنیده باشیم. جمع میکسر ر بر وزن های مختلفی می آید از جمله:

أفعال	أشْدُ خاصِ أصوات
فعال	جِبَال، عِبَاد
أفْعِلَاء	أصدِقَاء، أفُویاء
فُعَلَاء	حُكَمَاء، بُخَلَاء

به این اسم ها توجه کنید:

عَالَمُونَ، عَلِيّونَ، أُولو، أَرْتَضَوْنَ أَهْلُوْشِدْ رُونَ، ثَلَاثُونَ، أَرْبَعُونَ، خَمْسُونَ، سِتِّونَ، سَدَ بِعُونَ، ثَمَانُونَ، تِسْعُونَ، سِنُونَ، مِئُونَ

ترجمه ی اسم های بالا به ترتیب چنین است:

جهانیان، طبقه های بالای بهشت، صاحبان (مفرد از لفظ خود ندارد)، زمین ها،

خویشاوندان، پسران، بیست، سی، چهل، پنجاه، شصت، هفتاد، هشتاد، نود، سال ها، صدها

مفرد این کلمه ها شرط های جمع را ندارند. زیرا جمع مذکر سالم مخصوص اعلام ذکور عاقل یعنی اسم خاص مرد و نیز مخصوص اوصاف آنهاست.

این شانزده کلمه در اصطلاح ملحقات جمع مذکر سالم نامیده می شوند.

مفرد	جمع
تلمیذة	تلمیذات
إقدام	إقدامات
تلیفون	تلیفونات

الف و تاء مبسوطه یا کشیده برای جمع مؤنث است. مصدرهای بیش از سه حرف نیز با الف و تاء جمع بسته می شوند. اسم های غیر عربی نیز با < ات > جمع بسته می شوند. مانند تلفون

نصب جمع مؤنث سالم به کسره است. مثال:

رَأَيْتُ التَّلْمِذَةَ. رَأَيْتُ التَّلْمِذَاتِ.

مفعول و منصوب مفعول و منصوب به کسره « اعراب فرعی»

بَنَاتٍ، أَخَوَاتٍ

دو کلمه بَنَاتٍ و أَخَوَاتٍ نیز ملحق به جمع مؤنث سالم نامیده می شوند .

تاء مربوطه ة عابدة

الف مقصوره ي كُبرى

الف ممدوده اء زهراء

علامت های اسم مؤنث

اسم، یا مذکر است و یا مؤنث. مؤنث سه علامت دارد: تاءِ گرد، الف مقصوره و الف ممدوده مانند عابدة، کبری و زهراء . البته علامت الف و همزه در صورتی نشانه مؤنث است که زائد باشد یعنی با برداشتن آن بتوان حروف اصلی را مشاهده کرد مانند حمراء. ولی حذاء چنین حالتی را ندارد و مذکر است.

حقیقی لفظی

معنوی

اسم مؤنث مجازی

لفظی

معنوی

مؤنث به دو نوع تقسیم می شود: مؤنث حقیقی ، مؤنث مجازی

مؤنث حقیقی : اسم زن و یا حیوان ماده است مانند: طالبة، بقرة

ولیمؤنث مجازی: اسمی است که دارای علامت مؤنث است اما انسان و یا حیوان نیست مانند: محفظة، صحراء

مؤنث لفظی: بر مذکری دلالت می کند که دارای علامت مؤنث است مانند:

مؤنث معنوي: بر مؤنثي دلالت مي کند که داراي علامت مؤنث نيست مانند:

زينب، عين

مؤنث معنوي شامل اين موارد است.

۱ - عَلم مؤنث: مريم، مني، زينب، سارا

۲ - اسم مخصوص مؤنث: أمّ ، يَنْت، أُخْت

۳ - اسم شهر و کشور: ايران، ایلام

۴ - اسم اغلب اعضاي زوج بدن انسان: عَيْن، يَد، رِجْل، أُذُن

۵ - بعضي کلمات سماعي: نار، أرض، شمس، دار، نفس، حرب، ريح

اسم جامد

اسم مشتق

اسم جامد از کلمه ي ديگري گرفته نشده است.

این اسم ها جامد هستند: قلم، سحاب (ابر)، جَبَل (کوه)، بَحْر (دریا)

اسم مشتق از کلمه ي ديگري گرفته شده است. این اسم ها مشتق هستند. این اسم ها از فعل هَلِمَ «
مشتق شده اند.

(عالم، معلوم، عَلِيم، علاّ مه، أَعْلَم، معلّم، متعلّم.)

مشتقات عبارتند از :

- اسم فاعل
- اسم مفعول
- اسم مکان
- اسم زمان
- اسم مبالغه
- اسم تفضیل
- صفت مشبیه

اسم آلت

اسم فاعل

اسم فاعل در فعلهای ثلاثی مجرد د بر وزن فاعِل و اسم مفعول بر وزن مفعول می آید.
اسم فاعل «انجام دهنده کار» معنی می دهد و اسم مفعول بر عکس است یعنی کار بر آن انجام می شود.
به نحوه ساخته شدن اسم فاعل از چند فعل ثلاثی مجرد دقت کنید:

کَتَبَ	ک ت ب	ک ا ت ب	ک ا ت ب
نَصَرَ	ن ص ر	ن ا ص ر	ن ا ص ر

اسم مفعول

به نحوه ساخته شدن اسم مفعول از چند فعل ثلاثی مجرد دقت کنید:

فَتَحَ	ف ت ح	مَ ف ت و ح	مَفْتُوح
حَمِدَ	ح م د	مَ ح م و د	مَحْمُود

اسم فاعل در فعلهای ثلاثی مزید از فعل مضارع ساخته می شود. حرف مضارعه (ی) را بر می داریم و به جای آن (م -) می آوریم. سپس يك حرف مانده به آخر، کسره می گیرد. مثال:

يُعَلِّمُ	مُعَلِّمٌ	يُصَلِّحُ	مُصَلِّحٌ
يُجَاهِدُ	مُجَاهِدٌ	يَنْتَظِرُ	مُنْتَظِرٌ

اسم مفعول در فعلهای ثلاثی مزید به همان روش اسم فاعل ساخته می شود ولی يك حرف مانده به آخر، فتحه می گیرد. مثال:

یَنْتَظِرُ	مُنْتَظَرٌ	يُقَلِّدُ	مُقَلِّدٌ
يُرْسِلُ	مُرْسَلٌ	يَعْتَمِدُ	مُعْتَمِدٌ

اسم مکان

اسم زمان

اسم مکان و زمان بر وزن مَفْعَلٍ یا مَفْعُولٍ می آیند.

مَفْعَلٌ

مَفْعُولٌ

و همان طور که از نامشان پیداست بر زمان و مکان دلالت می کنند.

به نحوه ساختن اسم مکان و زمان دقت کنید:

كَتَبَ	كُتِبَ	مَكْتَبٌ
سَجَدَ	سُجِدَ	مَسْجِدٌ
عَبَدَ	عُبِدَ	مَعْبَدٌ
نَزَلَ	نُزِلَ	مَنْزِلٌ
غَرَبَ	غُرِبَ	مَغْرِبٌ
لَعِبَ	لُعِبَ	مَلْعَبٌ

صفت مشبّهه

می توان گفت صفت مشبّهه همان صفت ساده در فارسی است. مثال:

جَمِيلٌ: زیبا	قَبِيحٌ: زشت	خَشِينٌ: زبر	عَظِيمٌ: تشنه
صَعْبٌ: سخت	كَسِيلٌ: تنبل	شَرِيفٌ: شریف	عَذْبٌ: گوارا

وزنهای مشهور صفت مشبّهه عبارتند از:

فَعِيلٌ: شریف فَعِيلٌ: خَشِينٌ

فَعَلَّ: سَدَّ لُ فَعَلَّان: عَطُشَان

أَفْعَلَّ: أَحْمَرُ: «سرخ» فَعَلَّاءُ خَمْرَاءُ: «سرخ (مؤنث)»

فَعَلَّ: حَسَنٌ: «نیک»

نکته :

اگر صفت مشبَّهه بر رنگ یا عیب دلالت کند بر وزن أفْعَلَّ ساخته می شود و مؤنث آن بر وزن فَعَلَّاء می آید.
مانند: أَحْمَرُ ، حَمْرَاءُ ، أَخْضَرُ خَضَائِلُ ، سَدَّ وُدَاءُ ، أَعْرَجُ ، عَرَجَاءُ ، أَعْوَجُ ، عَوَجَاءُ ، أَحْمَقُ ، حَمَقَاءُ

رنگ			عیب		
ر	ن	ر	ر	ن	ر
م	م	ر	ر	ر	ل
ض	ن	ر	و	ر	ک
و	و	د	أ	ح	م
د	د	د	ح	م	خ
ر	ر	ر	ر	ر	ر

صفت مشبَّهه : أَفْعَلَّ: أَحْمَرُ: «سرخ» فَعَلَّاءُ خَمْرَاءُ: «سرخ (مؤنث)»

اسم تفضیل : أَفْعَلَّ: حَسَنٌ فُعَلَى خُسْنِي

نکته :

هر اسم فاعل یا اسم مفعولی که معنای آن بر ثبوت دلالت کند صفت مشبَّهه می باشد.

(مالك يوم الدين)

المؤمن طاهر القلب و محمود العمل

اسم مبالغه

اسم مبالغه دو وزن مشهور دارد، که عبارتند از:

فَعَال فَعَالَة

اسم مبالغه بر بسیاری صفت دلالت دارد. مثلاً:

صَبَّار: یعنی کسی که خیلی صبر می کند.

عَلَّامَة: کسی که خیلی می داند.

به نحوه ساختن اسم مبالغه توجه کنید:

عَلَّامَة	عَلَّامَة	عَلَم	عَلِمَ
غَفَّار	غَفَّار	غَفَر	غَفَرَ
أَمَّارَة	أَمَّارَة	أَمَر	أَمَرَ
صَبَّار	صَبَّار	صَبِر	صَبَرَ

اسم تفضیل

اسم تفضیل: معادل صفت برتر و برترین در فارسی است. به عبارت دیگر صفتی که دارای «تر» و «ترین» هستند معادل اسم تفضیل هستند. اسم تفضیل بر وزن أَفْعَل است و برای مؤنث گاهی بر وزن فُعَلَي می آید.

بر وزن «أَفْعَل»

اسم تفضیل:

بر وزن «فُعَلَي»

به نحوه ساختن اسم تفضیل توجه کنید:

أَحْسَنَ ، أَحْسَنِي	أَحْسَنَ
أَكْبَرَ ، كُبْرِي	كَبُرَ
أَصْغَرَ ، صُغْرِي	صَغُرَ

به ترجمه اسم تفضیل نیز دقت کنید:

كَبِير: بزرگ أَكْبَر، كُبْرَى: بزرگ تر، بزرگ ترین
صَغِير: كوچك أَصْغَر، صُغْرَى: كوچك تر، كوچك ترین

نکته ۱: در ترجمه اسم های مبالغه از لفظ «بسیار» استفاده می کنیم.
(صَبَّار: بسیار بردبار غَفَّار: بسیار آمرزنده)

نکته ۲: گاهی اسم تفضیل (بدون ال) شبیه فعل ماضی باب افعال می شود. در چنین موردی باید به معنی جمله دقت کنیم.
صادقٌ حَسْبُنَا التَّلَامِيذُ: صادق بهترین دانش آموزان است.
صادقٌ أَحْسَبُنَا بِأَصْدِقَائِهِ: صادق به دوستانش نیکی کرد.

نکته ۳: اسم تفضیل، دو معنی «تر» و «ترین» دارد. اما اگر بعد از آن «مِن» بیاید، به صورت «تر» ترجمه می شود.
الْبَحْرُ أَكْبَرُ مِنَ النَّهْرِ: دریا بزرگتر از رودخانه است.
اگر بعد از اسم تفضیل حرف «مِن» نیاید، معمولاً به صورت «ترین» ترجمه می شود.
أَحْسَنُ طَالِبٍ: بهترین دانش آموز.

نکته ۴ :

اسم تفضیل: باید از فعل ثلاثی مجرد معلوم که بر رنگ و عیب نیز دلالت نکند ساخته شود.
وقتی یکی این شرط ها فاقد شود مصدر آن منصوب به عنوان تمییز و بعد از کلماتی مانند أَشَدَّ یا أَكْثَرَ می آید. مثال:

هو أَشَدُّ اجْتِهَادًا. او پرتلاش تر است.
هذا أَكْثَرُ سَدًا. این سیاه تر است.
هذا أَقْلُ اعْوِجَاجًا. کجی این کمتر است.

اسم آلت

مِفْعَل

مِفْعَلَةٌ

مِفْعَال

سه وزن اسم آلت

اسم آلت بر ابزار و وسایل انجام کار دلالت دارد. در این بیت وزن های اسم آلت یا ابزار آمده است.

اسم آلت که به آلت دال است

مِفْعَلُو مِفْعَلَةٌ و مِفْعَال است.

مثال برای اسم آلت

وزن مِفْعَل: مِبْرَد: سوهان مِقْبَض: دستگیره مِخْلَب: چنگال، داس

وزن مِفْعَلَةٌ: مِکْنَسَةٌ: جارو مِطْرَقَةٌ: چکش مِسْطَرَةٌ: خط کش

وزن مِفْعَال: مِفْتَاح: کلید مِقْرَاض: فیچی مِئْشَار: ارّه مِصْبَاح: چراغ

[خوب است بدانیم امروزه وزن <فَعَّالَةٌ> نیز برای اسم آلت به کار می رود. مانند:

ثَلَاثَةٌ: یخچال ، قَطَّارَةٌ: قطره چکان ، دَوَّارَةٌ: پرگار]

اسم مبالغه

اسم مبالغه بر سه وزن فَعَّال و فَعَّالَةٌ و فَعُول می آید :

فَعَّال: غَفَّار: بسیار آمرزنده فَعَّالَةٌ: عَلَّامَةٌ: بسیار دانا

فَعُول: صَبَّور: بسیار صبر کننده

کلمات مبنی عبارتند از :

در اسم ها: ضمیر، اسم اشاره، اسم موصول، اسم استفهام

در فعل: ماضی و امر (همچنین دو صیغه جمع مؤنث در فعل مضارع)

در حرف همه حروف مبني هستند.

انواع اسم معرفه:

در زبان عربي اسم معرفه شش نوع است:

۱- عَلم ناصراً، سوسن، بغداد.

[اسم عَلم یعنی اسم خاص. نامی که مخصوص يك فرد، يك مكان و يا يك چیز است]

۲- ضمیر هو، أنت

۳- اشاره: هذا، هذه، هذان، هاتان، هؤلاء، ذلك، تلك، أولئك

۴- موصول: الّذی، الّتی، الّذین، الّاتی، مَن، ما

۵- اسم معرفه به «ال» الذّئب: گرگ

۶- اسم معرفه به اضافه بابُ العُرفة، محفظةُ جواد.

(هر گاه اسمی به اسم معرفه ای دیگر اضافه شود؛ اسم اول از نکره بودن خارج شده معرفه می گردد.)

چند نکته :

نکته اول:

عَلم به مفرد و مرکب نیز تقسیم می شود.

علم مفرد مانند: سعید، هاشم

در علم مرکب، مرکب اضافی بیشتر رایج است. مانند: عبدالله

نکته دوم:

عَلم به کنیه و لقب تقسیم می شود.

کنیه آن است که همراه «أب» یا «أم» می آید؛ مانند: ابوالحسن و أمّ البنین

لقب نیز آن است که مدح یا ذم یعنی ستایش یا نکوهش را برساند. مانند:

زینُ العابدین و حمّالَةُ الحطب، لقب همسر ابولهب که منظور هیزم شکن جهنم است.

نکته سوم:

برای اشاره به جمع غیرعافل از هذه یا تلك استفاده می کنیم.

مانند: هذه أشجارٌ و تلك بُیوتٌ .

نکته چهارم: موصول به جمله خبری نیاز دارد تا معنایش با آن کامل شود این جمله، صله نامیده می شود.
مانند:

كَتَبْتُ وَطَائِفِي الَّتِي أَمَرَ تَنِي .

أَخَذْنَا التُّقُودَ الَّتِي عَلَيَّ الْمَنْصَدَةَ .

ضمناً جمله خبری یعنی جمله ای که انشایی نیست و جمله های انشایی عبارتند از : امر، نهی، استفهام، دعا، تعجب و قسم. جمله خبری همان طور که از نامش پیداست خبر می دهد.

اسم غیر منصرف (ممنوعٌ مِنَ الصَّرْفِ)

بیشتر اسم ها منصرفند یعنی تنوین پذیر هستند.

اما اسم هایی که تنوین پذیر نیستند؛ در اصطلاح غیر منصرف نامیده می شوند.

این اسم ها همچنین بیشتر اوقات به جای کسره فتحه می گیرند.

اسم های غیر منصرف عبارتند از:

۱-عَلَمٌ مؤنث (نام زنان و دختران و شهرها و کشورها) :

هذه فاطمةٌ . / سوسنٌ أمامَ فريدةٌ .

۲-عَلَمٌ غیر عربی(نام های فارسی، عبری، لاتین و) :

هذه بهرزٌ . / جاء إسماعيلٌ .

۳-صفت بر وزن أفعل :

الله أكبرٌ . لَوْنٌ الرُّمَّانِ أخضرٌ .

جمع مکسر بر وزن مفاعیل و مفاعیل و یا شبیه این دو وزن:

(و زَيْدًا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بمصاحح) آسمان جهان را با چراغهایی زینت دادیم.

فِي زُقَافٍ أَنزَلَ كَثِيرَةً .

ضمناً نام اغلب شهرها و کشورها چون عَلَمٌ مؤنث هستند نیز غیر منصرفند.

مانند: ذَهَبَتْ إِلَيَّ بغدادٌ .

نکته ۱ :

معمولاً نامهای غیر عربی دارای وزن یا حروف اصلی نیستند. مثال:

إسماعیل، إبراهيم، داود، یعقوب، یوسف، بنیامین، آدم، میکائیل،
إسرافیل، یونس، مریم، آیوب، دقیانوس، فرعون، شهربانو، شهرزاد
نکته ۲ :

از آنجایی که اسم های غیر منصرف به فعل شباهت پیدا کرده اند ، همانند فعل کسره و تنوین نمی گیرند .
ولی اگر (ال) بگیرند و یا اضافه شوند و یا (نای گرد) بگیرند ، می توانند کسره بپذیرند. چون در این حالت
به اسم شباهت پیدا می کنند .

مانند :

مررتُ بالمساجِدِ .

أليسَ اللهُ أَجْكَمُ الحَاكِمِينَ .

عَرَضَهُ عَلَى المَلَائِكَةِ .

صحيح الآخر ، مقصور ، منقوص ، ممدود

اسم را از نظر حرف آخر به چهار نوع تقسیم می کنند:

اسم مقصور مانند: هُدَي، عَصَا، ليلِي، عيسي که به الف ختم می شوند.

اسم مقصور : هُدَي، عَصَا، ليلِي، عيسي

اسم مقصور هیچ يك از حرکت های اعرابي را نمی گیرد. مثال:

جاءَ الفَتَى . رأيتُ الفَتَى . سَلَّمْتُ علي الفَتَى .

فاعل مرفوع تقدیراً مفعول به منصوب تقدیراً مجرور تقدیراً

اسم منقوص، اسمی است که به یاء ماقبل مکسور یعنی ی ختم شود. مانند: قاضي، راضی، ساعی و حرکت ضمه و کسره بآخر آن ظاهر نمی شود. اما فتحه ظاهر می شود. مثال:

جاءَ القاضِي . رأيتُ القاضِي . سَلَّمْتُ علي القاضِي .

فاعل مرفوع تقدیراً مفعول به و منصوب ظاهری اصلی مجرور به حرف جر
تقدیراً

اسم ممدود، اسمی است که به الف و همزه ختم می شود. مانند: صحراء، زهراء، حمراء، هواء و همه حرکت ها در آخر آن ظاهر می شود.

هذه صحراءٌ. رأيتُ صحراءَ. ذهبتُ إلى صحراءَ.

خبر مرفوع مفعول به منصوب مجرور به فتحه

در صورتی که در اسم ممدود؛ الف و همزه ی آن زائد باشد یعنی با حذف آن، حروف اصلی بماند کلمه ی ما غیر منصرف است. مانند: زهراء و حمراء که با برداشتن الف و همزه <ز هـ ر> و <ح م ر> می ماند. اما در غیر این صورت کلمه غیر منصرف نیست. مانند: دواء، ماء، داء، حذاء

وقتی که اسمی مقصور، ممدود و یا منقوص نباشد؛ صحیح الآخر نامیده می شود و همه حرکت ها را می پذیرد. مانند: الكتاب، الطالب

جاء طالبٌ. رأيتُ طالباً. سَلَّمْتُ علي طالبٍ.

فاعل مرفوع مفعول به منصوب مجرور به حرف جر

چند نکته:

* ۱- اسم منقوص در صورتی که خالی از «ال» باشد غالباً یاء آخر آن به تنوین کسره تبدیل می شود. (البته در غیر از حالت نصب) مانند:

جاء القاضی. جاء قاضٍ.

۲- اسم مقصور در صورتی که خالی از «ال» باشد؛ غالباً الفِ آن به تنوین فتحه تبدیل می گردد. مانند:

ذلك الفتّی ذلك فتّی.

تجزیه (التحلیل الصرفی) :

موارد تجزیه فعل :

۱ : فعل

۲ : نوع فعل را مشخص میکنیم (ماضی ، مضارع ، أمر)

- ۳ : صیغه فعل را مشخص میکنیم (به عربی)
۴ : فعل ثلاثی مجرد است یا مزید ، رباعی مجرد است یا مزید
۵ : فعل صحیح است یا معتل و نوع صحیح و معتل را و نوع اعلال را مشخص می کنیم .
۶ : فعل لازم است یا متعدی
۷ : فعل مبني للمعلوم است یا مبني للمجهول
۸ : فعل مبني است یا معرب

فعل یا ماضی است مانند :

جَلَسَ جَلَسَا جَلَسُوا
جَلَسْتَ جَلَسْتَا جَلَسْتُمْ
جَلَسْتِ جَلَسْتُمَا جَلَسْتُمْ
جَلَسْتِ جَلَسْتُمَا جَلَسْتُمْ
جَلَسْتُ
جَلَسْنَا

یا مضارع است مانند :

يَجْلِسُ يَجْلِسَانِ يَجْلِسُونَ
تَجْلِسُ تَجْلِسَانِ يَجْلِسْنَ
تَجْلِسُ تَجْلِسَانِ تَجْلِسُونَ
تَجْلِسِينَ تَجْلِسَانِ تَجْلِسْنَ
أَجْلِسُ أَجْلِسُ نَجْلِسُ

یا فعل أمر مخاطب مانند :

اِجْلِسْ اِجْلِسَا اِجْلِسُوا
اِجْلِسِي اِجْلِسَا اِجْلِسْنَ

برای مشخص کردن صیغه فعل اینگونه عمل میکنیم :

لِلغَائِبِ ، لِلغَائِبِينَ ، لِلغَائِبَاتِ

لِلغَائِبَةِ ، لِلغَائِبَتَيْنِ ، لِلغَائِبَاتِ

لِلْمُخَاطَبِ ، لِلْمُخَاطَبِينَ ، لِلْمُخَاطَبِينَ

لِلْمُخَاطَبَةِ ، لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ ، لِلْمُخَاطَبَاتِ

للمتکلم وحده

للمتکلم مع الغیر

ثلاثی مجرد

فعل و بسیاری از اسم ها در زبان عربی دارای سه حرف اصلی و گاهی چهار حرف اصلی هستند. به فعل هایی که دارای سه حرف اصلی هستند ثلاثی و فعل هایی که دارای چهار حرف اصلی هستند؛ رباعی می گویند.

يَذْهَبُونَ ، تَسْمَعِينَ ، تَخْرُجَانِ ، جَلَسْتُ مَا ، اِلْعَبَا

یذهبون، تسمعین، تخرجان، جلستما، العبا

به این پنج فعل دقت کنید:

(يَذْهَبُونَ ، تَسْمَعِينَ ، تَخْرُجَانِ ، جَلَسْتُ مَا ، اِلْعَبَا)

آیا می توانید حروف اصلی آنها را تشخیص دهید؟

حروف رنگی، حروف اصلی هر فعل هستند. به این فعل ها «ثلاثی» یعنی «سه تایی» گفته می شود.

بیشتر فعلها ثلاثی هستند یعنی دارای سه حرف اصلی هستند. اما بعضی فعل ها دارای چهار حرف اصلی هستند مانند:

زَلَزَلَ : لرزید. تَرَجَمَ : ترجمه کرد.

حدس بزنید فعل هایی که چهار حرف اصلی دارند چه نامیده می شوند؟ رباعی

خماسی

آری به فعل هایی که چهار حرف اصلی دارند رباعی گفته می شود.

اما فعل رباعی را چون خیلی کم است امسال نمی خوانیم.

فعل ثلاثی دو نوع است:

۱- ثلاثی مجرد ۲- ثلاثی مزید

اغلب فعل هایی که در دوره راهنمایی با آن آشنا شده اید ثلاثی مجرد بودند.

سَمِعُوا ، رَفَعْنَا ، يَلْعَبَانِ ، تَحْكُمُ ، تَصِيرُونَ ، حَمَلْتُ ، اُكْتُبُوا

ثلاثی مجرد به فعلی می گویند که اولین صیغه فعل ماضی آن از سه حرف تشکیل می شود. مثلاً این فعلها ثلاثی مجرد هستند (رَفَعْنَا ، يَلْعَبَانِ ، تَحْكُمُ ، تَصِيرُونَ ، حَمَلْتُ ، اُكْتُبُوا) اولین صیغه ماضی این فعلها به عبارت دیگر (سَمِعُوا ، رَفَعْنَا ، يَلْعَبَانِ ، تَحْكُمُ ، تَصِيرُونَ ، حَمَلْتُ ، اُكْتُبُوا) می بینیم همه این فعل ها سه حرفی اند.

سَدَمِعُوا رَفَعْنَا رِيعَانَ لِيَعْبَانِ تَحْكُمُ تَصِيرُونَ حَمَلَتْ أَكْتُبُوا

سَدَمِعَ - رَفَعَ - لَعِبَ - حَكَّمَ - صَبَرَ - حَمَلَ - كَتَبَ

ثلاثي مزید

فعل ثلاثي مزید به فعلی گفته می شود که اولین صیغه ماضی آن بیشتر از سه حرف باشد.

أَخْرَجْنَا تَعْلِيمُونَ هَاجِرًا تُلْجَسُ تَقَدَّمَ نَا - سَاقَرُوا

به این ۶ فعل توجه کنید: اولین صیغه ماضی این فعل ها عبارتند از:

أَخْرَجَ - عَلَّمَ - هَاجَرَ - أَجْلَسَ - قَدَّمَ - سَاقَرَ

می بینید که به اولین صیغه ماضی هر يك از این فعل ها حرفی اضافه شده است.

فعل ثلاثي مزید به فعلی گفته می شود که اولین صیغه ماضی آن بیشتر از سه حرف باشد.

بنا براین به این فعلها فعل های ثلاثي مزید گفته می شود.

برای تشخیص مجرّد از مزید به اولین صیغه ماضی آن فعل مراجعه می کنیم.

هر کدام از فعلهای ثلاثي مزید، دري از نظر معنی بر روي ما می گشاید؛ به هر گروه از این افعال يك باب می گویند و فعلهای ثلاثي مزید دارای هشت باب مشهور هستند که ما در درس دوم با سه باب از بابهای ثلاثي مزید آشنا می شویم. شما

می توانید این بابها را در جدول زیر مشاهده کنید:

باب	وزن ماضی	وزن مضارع	وزن امر
إفعال	ل -	ل ء	ل ء
فعلیل	ل -	ل ء	ل ء
ل ء ء	ل -	ل ء ء	ل ء ء

شما اکنون می توانید مثالهایی را در باب های گفته شده ملاحظه کنید. به معنی کلمه ها نیز دقت کنید.

مثال برای ثلاثي مزید باب «إفعال»

ماضی	مضارع	مصدر	امر مخاطب
س - نشانند	س ء : می نشانند	إجلاس: نشانندن	س ء : بنشان

ثلاثي مجرّد، فعل بالاعبارت است از:

ماضی	مضارع	مصدر	امر مخاطب
------	-------	------	-----------

س : نشست	س : می نشینند	س : نشستن	س : بنشین
----------	---------------	-----------	-----------

مثال برای ثلاثی مزید باب «تفعیل»:

ماضي	مضارع	مصدر	امر مخاطب
س : پایین آورد	ل : پایین می آورد	س : زیل: پایین آوردن	س : پایین بیاور

ثلاثی مجرد فعل بالا عبارت است از:

ماضي	مضارع	مصدر	امر مخاطب
س : پایین آمد	ل : پایین می آید	س : زول: پایین آمدن	ل : پایین بیا

مثال برای ثلاثی مزید باب «مفاعلة»:

ماضي	مضارع	مصدر	امر مخاطب
س : همنشینی کرد	س : همنشینی می کند	س : همنشینی کردن	س : همنشینی کن

ثلاثی مجرد فعل بالا را کمی جلوتر خواندیم. گاهی مصدر این باب بر وزن «فعال» است.

مثال: جَاهِبْتَجَاهِدْ، مُجَاهِدَةً (جِهَادًا) فَعَّ، يَدْفَعُ، مُدَافِعَةً (دِفَاع)

(مضارع)	(امر)
تُنزِلُ :	نَزِّلْ :
تُعَلِّمِينَ :	عَلِّمِي :
تُجَالِسُونَ :	جَالِسُوا :
تُجَاهِدَانِ :	جَاهِدَا :
تُكْرِمُ :	أَكْرِمِ :
تُخْرِجَنَّ :	أَخْرِجَنَّ :

نکته ۱ :

همزه باب افعال در فعل امر، همیشه مفتوح «أ» است. مثال:

تُحْسِنُ : (نیکی می کنی) أَحْسِنُ : (نیکی کن)

تُدْخِلَانِ : (داخل می کنید) ادْخِلَا : (داخل کنید)

نکته ۲ :

ماضی، مضارع و مصدر در ثلاثی مجرد «سماعی» هستند. سماعی یعنی شنیداری. یعنی از قبل باید آنها را شنیده باشیم. به مصدر این فعل ها دقت کنیم.

حَفِظَ حَفِظَ قَرَأَ قَرَأَ قَرَأَ
جَلَسَ جَلَسَ جُلُوسَ جُلُوسَ عَرَفَ عَرَفَ عِرْفَانِ عِرْفَانِ

اما ماضی، مضارع و مصدر در ثلاثی مزید «قیاسی» هستند؛ یعنی اگر يك مورد را بلد باشیم بقیه فعلها و مصدرها را با مقایسه کردن می سازیم.

نکته ۳ :

فعل هایی که در یکی از بابهای افعال و تفعیل به کار می روند؛ اغلب به صورت متعدی ترجمه می شوند. یعنی نیاز به مفعول دارند. مانند:

نَزَلَ : نازل شد أَنْزَلَ و نَزَّلَ : نازل کرد.

پنج باب دیگر ثلاثی مزید

باب	وزن ماضی	وزن مضارع	وزن مصدر	وزن امر
عَلَّ	عَلَّ -	عَلَّ و	عَلَّل	عَلِّ هـ
اعل	اعل -	اعل و	اعل	اعل هـ
فتعال	فتعال -	فتعال و	فتعال	فتعال هـ
ففعال	ففعال -	ففعال و	ففعال	ففعال هـ
ستفعال	ستفعال -	ستفعال و	ستفعال	ستفعال هـ

مثال برای این ه باب :

ماضي	مضارع	مصدر	امر مخاطب
م - پیشرفت کرد	م - پیشرفت می کند	م - پیشرفت کردن	م - پیشرفت کن
ر - ر :	ر - ر :	اه ر :	ر - ر :
وانمود کرد	وانمود می کند	وانمود کردن	وانمود کن
ك - شرکت کرد	ك - شرکت می کند	شترك : شرکت کردن	ك - شرکت کن
ر - م - خواست بداند	ر - م - : میخواهد بداند	استعلام: طلب دانستن	ر - م - : بخواه که بدانی
ر - م - : نابود شد	ر - م - : نابود می شود	ر - م - : نابود شدن	ر - م - : نابود شو

نکته ها:

نکته ۱: در ترجمه به فارسی فعلهای باب «فَاعِلٌ» مفعول وجود ندارد.

تَظَاهَرَ النَّاسُ فِي الشُّوَارِعِ .
مردم در خیابانها تظاهرات کردند.

فعل فاعل جار و مجرور

نکته: گاهی در ترجمه فعلهای باب تَفَاعُلٌ و مُفَاعَلَةٌ حرف «با» می آید.

جوادٌ تَعَارَكَ صَدِيقَهُ : جواد با دوستش دعوا کرد.

أخي يُجَالِسُ الأبرارَ : برادرم با نیکان همنشین می کند.

نکته ۳: فعلهای باب انفعال فعل لازم هستند یعنی مفعول ندارند.

إِنهَدَمَ البیتُ . خانه ویران شد.

فعل فاعل

نکته: فعلهای باب اِنْفِعَالٌ و تَفَعُّلٌ لازم هستند؛ اما گاهی هم متعدی می باشند.

(لازم یعنی بدون مفعول معنی اش کامل است؛ ولی متعدی احتیاج به مفعول دارد.)

تَفَتَّحَ الوردُ : گل باز شد.

نحنُ تَفَتَّخِرُ بالرازی: ما به رازی افتخار می کنیم.

نکته ۵: فعلهای باب استفعال بیشتر اوقات متعدی هستند یعنی مفعول لازم دارند.

نِسْتَجْرُجُ النِّفْطَ مِنْ بَاطِنِ الْأَرْضِ.

فعل و فاعل مفعول جار و مجرور

نفت را از درون زمین استخراج می کنیم.

از ۲۹ حرف الفبای عربی سه حرف « و » « ا » « ی » حروف علّه نامیده

می شوند. و ا ی

علّه در لغت به معنی «بیماری» است.

فعل معتلّ

به فعلی که يك يا دو حرف از حروف اصلي آن حرف علّه باشد فعل معتلّ گفته می شود.

کلمه «هعتلّ» در لغت به معنی «بیمار» است.

فعل صحیح

به فعلی که هیچ يك از حروف اصلي آن حرف علّه نیست فعل صحیح گفته می شود.

فعل معتلّ سه نوع است: مثال وَفَّ

معتلّ أجوف کان

ناقص نَسِيَّ

مثال: اولین حرف اصلي آن یکی از حروف علّه است. مانند: وَفَّ

اجوف: دومین حرف اصلي آن یکی از حروف علّه است. مانند: کان

ناقص: سومین حرف اصلي آن یکی از حروف علّه است. مانند: نَسِيَّ

مهموز أَكَلٌ ، سَدَّ أَلٌ ، قَرَأَ

صحیح مضعف قَلٌّ ، دَلٌّ ، بَثٌّ

سالم جَعَلَ ، عَمِلَ ، قَرُبَ

خوب است بدانیم فعل صحیح نیز سه نوع است:

الف-مهموز: اگر یکی از حروف اصلي فعل، همزه باشد، «مهموز» نامیده می شود.

مانند: أَكَلٌ ، سَدَّ أَلٌ ، قَرَأَ

ب: مضعف: اگر دو حرف اصلي فعل، از يك حرف باشد مُضَاعَفٌ نامیده می شود.

مانند: قَلٌّ ، دَلٌّ ، بَثٌّ

ج: سالم: فعلی که در حروف اصلی آن همزه و یا دو حرف تکراری نیست؛ «صحيح و سالم» نامیده می شود. مانند: جَعَلَ، عَمِلَ، قَرَبَ

الإعلاال

به روش هایی که برای آسان کردنِ صرفِ فعلِ معتل و درمان حروفِ عله به کار می روند

«قواعد اعلاال» گفته می شود. الإعلاال بالإسكان

انواع الإعلاال الإعلاال بالقلب

الإعلاال بالحذف

اعلاال به سه شکل انجام می گیرد.

- ۱- الإعلاال بالإسكان: یعنی ساکن نمودن حرف عله
- ۲- الإعلاال بالقلب: یعنی تبدیل حرف عله به حرفی مناسب
- ۳- الإعلاال بالحذف: یعنی حذف کردن حرف عله

فعل لازم و متعدی

لازم: برخی از فعل ها با گرفتن فاعل معنایشان کامل می شود و نیازی به مفعول ندارند، به چنین فعل هایی فعل لازم می گویند. مانند: ذَهَبَ الطالبُ .

فعل لازم فاعل

متعدی: برخی دیگر از فعل ها با گرفتن فاعل معنایشان کامل نمی شود و علاوه بر فاعل به مفعول نیز نیاز دارند، به چنین فعل هایی فعل متعدی می گویند.

مانند: خَلَقَ اللهُ الإنسانَ .

فعل متعدی فاعل مفعول

فعل معلوم و مجهول

فعل از نظر مشخص بودن و نبودن فاعل آن دو نوع است:

فعل معلوم و فعل مجهول .

فعل معلوم: فعلی است که فاعل آن «معلوم» و مشخص است و در عربی به آن «مبنى للمعلوم» می گویند.

فعل مجهول: فعلی است که فاعل آن « مجهول » و نا مشخص است و در عربی به آن < مبنی للمجهول > می گویند.

برای مجهول کردن جمله چنین عمل می شود :

۱ : فاعل را از جمله حذف می کنیم .

۲ : مفعول را به جای فاعل می گذاریم و اعراب آن را که منصوب است تغییر می دهیم و مرفوع می کنیم و به آن نایب فاعل می گوئیم .

۳ : حرکات فعل را تغییر می دهیم .

برای تبدیل ماضی معلوم به ماضی مجهول تغییراتی در حرکات آن ایجاد می شود :

۱- عین الفعل را کسره می دهیم.

خَلَقَ

اِكْتَشَفَ

خَلِقَ

اِكْتَشِيفَ

حرف یا حروف متحرک ماقبل عین الفعل را مضموم می کنیم.

خَلِقَ

خُلِقَ

اِكْتَشِيفَ

اُكْتُشِفَ

برای تبدیل مضارع معلوم به مضارع مجهول تغییراتی در حرکات آن ایجاد می شود :

۱- عین الفعل را فتحه می دهیم.

يَخْلُقُ

يَخْلُقُ

يَكْتَشِفُ

يَكْتَشِفُ

۲- حرف مضارع را مضموم می کنیم.

يَخْلُقُ

يُخْلَقُ

يَكْتَشِفُ

يُكْتَشَفُ

در زبان فارسی برای تبدیل فعل معلوم به مجهول از فعل « شد » کمک می گیریم .

مثال: پروین جایزه ای گرفت. جایزه ای گرفته شد. ماضی

کوروش يك كاردستي مي سازد. يك كاردستي ساخته مي شود. مضارع

اما در زبان عربی برای تبدیل فعل معلوم به مجهول ، وزن فعل را تغییر می دهیم.

فعل ماضی: (فَعَلَ : انجام داد فعل ماضی: (فُعِلَ : انجام داده شد.)

- ب ـ : نوشته شد. ب ـ : نوشت
 ل ـ : فرستاده شد. ل ـ : فرستاد
 ن ـ : نازل شد. ن ـ : نازل کرد
 ب ـ : به دست آورده شد. ب ـ : به دست آورد

انواع نایب فاعل:

نایب فاعل مانند فاعل به سه صورت می آید.

- ۱- اسم ظاهر (إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ)
- ۲- ضمیر بارز: (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا)
- ۳- ضمیر مستتر: (أَقَلَّا يَنْظُرُونَ إِلَيَّ الْإِيلِ كَيْفَ خُلِقْتُ)
 ضمیر مستتر (هی) در « خُلِقْتُ » است.

يك بار دیگر به مجهول کردن فعل ها توجه کنید:

ل ـ	ل ـ	ل ـ
ق و	ق و	ق و
ف ـ	ف ـ	ف ـ
ف و	ف و	ف و

نکته ۱: اگر فعلی که می خواهیم مجهول کنیم، لازم باشد یعنی مفعول نداشته باشد، از حرف جر " بـ " استفاده می شود مانند: ذَهَبَ يَعْلِي . علی برده شد .

معرب و مبنی

تمام صیغه های فعل ماضی مبنی است .

صیغه های ۱ ، ۲ ، ۴ و ۵ مبنی علی الفتح هستند.

صیغه ۳ مبنی علی الضم هست.

صیغه های ۶ ه بعد مبنی علی السكون هستند.

هر شش صیغه فعل امر مخاطب مبنی است .

صیغه های جمع مونث در مضارع (۶_ ۱۲) مبنی است .